

گزارش و تفسیری از سرکوب تظاهرات در کوتاه بورگ (یوته بوری) در سوئد:

تظاهرات وسیع شهروندان اروپا و آمریکا علیه «جهانی شدن»

نخست، چند یادآوری:

سیاتل (آمریکا)، ۳ دسامبر ۱۹۹۹

در جریان مذاکرات سازمان تجارت جهانی (OMC)، ۴۰ هزار نفر به اعتراض دست به تظاهرات زدند. برای ورود کلینتون حالت فوق العاده اعلام شد و حکومت نظامی برقرار گردید.

داؤس (سوئیس)، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۰

شرکت هزار نفر در تظاهرات علیه فوروم سالانه اقتصاد جهانی باعث آشفتگی آن شد.

پراگ (جمهوری چک) ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۰

۱۱ هزار نفر به هنگام اجلاس سالانه صندوق بین المللی پول (FMI) و بانک جهانی تظاهرات کردند. بیش از ۴۰۰ نفر بازداشت شدند.

نیس (فرانسه)، ۶-۷ دسامبر ۲۰۰۰

۵۰ هزار نفر در حاشیه کنفرانس سران اتحادیه اروپا خواستار تشکیل اروپایی «اجتماعی» تر شدند. مخالفان جهانی شدن در پی صف سندیکاها به راهپیمایی پرداختند. ۴۲ نفر از تظاهر کنندگان بازداشت، و دونفرشان محکوم به یک ماه زندان شدند.

ایالت کبک (کانادا)، ۲۲ آوریل ۲۰۰۱

از مبارزانی که در تظاهرات علیه کنفرانس سران کشورهای آمریکایی شرکت کرده بودند، ۴۰۰ نفر دستگیر شدند.

کوته بورگ (سوئد)، ۱۶-۱۴ ژوئن ۲۰۰۱

کنفرانس سران اتحادیه اروپا، درگیری های سخت پلیس با تظاهر کنندگان و تیراندازی که موجب اعتراض وسیع بخشی از مردم سوئد گردید.

جنوا (ایتالیا)، ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۱

کنفرانس ۸ کشور صنعتی، علیرغم برنامه ریزی های دولت شدیداً دست راستی برلوسکونی با تظاهراتی عظیم رو به رو شد که ۲۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. در نتیجه خشونت پلیس، یک جوان ایتالیایی به نام کارلو گیلیانی کشته و ۱۸۰ نفر زخمی شدند. برخی این تظاهرات اعتراضی را مرحله مهمی می دانند در مبارزه حرکت های توده ای با جهانی شدن و یک تازی چند ملیتی ها و سرمایه مالی و رهبری بلامنازع آمریکا. افکار عمومی، دست کم در فرانسه، به حدی با این اعتراضات همآوایی دارد که سیاستبازان حرفه ای کوشیده اند کاری کنند که خود را همنوا با حق اعتراض علیه جهانی شدن و مخالف خشونت پلیس نشان دهند و در عین حال، با «حمایت از خواست های مردمی» رقبای انتخاباتی خود را از میدان به در کنند. شیراک (رئیس جمهوری) گفت: اینکه اینهمه در تظاهرات شرکت می کنند بی دلیل نیست. باید آن را شنید و نگرانی های جامعه مدنی را به حساب آورد. نخست وزیر فرانسه لیونل ژوسپان هم که در کنفرانس نبوده با دو روز تأخیر گفت از اینکه یک جنبش شهروندی وسیع

سربرآورده خوشنود است. حزب سوسیالیست حاکم هم از اینکه در تظاهرات جنوا شرکت نداشته ابراز تأسف کرد. یکی از وزرای فرانسه نیز حوادث جنوا را «یک مه ۱۹۶۸» در سطح جهانی خواند.

به گمان ما این مقاومت و مبارزه را که در نوع خود و در مقیاس جهانی جدید است باید از نزدیک پی گرفت. بحث بر سر تأیید مطلق و شیفستگی به چیزی نیست. باید دید آیا خرده هایی که بر اینگونه جنبش ها از نظر مشارکت طبقاتی و نیز سقف شعارها می توان گرفت - و به جای خود کاملاً موجه است - می تواند ما را از برخورد زنده و مشارکت نظری و عملی باز دارد و درس آموزی و نقد دانسته های خودمان را باعث نشود؟

چهره «سوسیال دموکراسی»

(مقاله ای از سازمان سوئدی FRKI: «فدراسیون بین المللی کمونیست های انقلابی»)

اقدام وحشیانه و سرکوبگرانه پلیس علیه راه پیمایان در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ ژوئن ۲۰۰۱ در گوته بورگ (یوته بوری) نقطه عطفی را در عرصه مبارزات ضد سرمایه داری رقم می زند. ادامه جنبش ضد سرمایه، تکامل و تحقق اهداف آن، در چارچوب اهداف غیر خشونت آمیز توهمی اخلاقی بیش نخواهد بود و بی رحمانه خرد و درهم شکسته خواهد شد.

دولت سوئد برای ایجاد مدل «یوته بوری» سیاست «دیالوگ» با منتقدین جهانی شدن سرمایه و «مذاکره» بین پلیس و راه پیمایان را برگزید. اما در واقع امر، نیروهای دولتی از همان ابتدا با نادیده گرفتن توافقات، حقوق مردم را زیر پا گذاشتند، خشونت به کار بردند و به سوی تظاهر کنندگان شلیک نمودند. هدف از این سیاست، تضعیف و از هم پاشیدن جنبش اعتراضی بود...

صبح روز ۱۴ ژوئن، قبل از برگزاری راه پیمایی ۱۰ هزار نفره علیه جرج بوش، پلیس ضد شورش محل تجمع راه پیمایان، مدرسه Havitfeld gymnasiet را به محاصره درآورد. به منظور متوقف ساختن آن بخش از راه پیمایان که از آمادگی بیشتری برای مقابله با خشونت پلیس برخوردار بودند، فرماندهی پلیس از قبل طرح یک یورش را تدارک دیده بود.

سفید پوشان [گروه] AFA (اقدام ضد فاشیستی)، آنارشویست های جبهه انترناسیونالیستی، اعضای [گروه] قدرت کارگر شاخه سوئد، با شیوه های میلیتانتی به تلاش های جنگ و گریز مبادرت ورزیدند؛ اما به علت کمبود نیرو و ناکافی بودن امکانات حفاظتی و تجهیزات دفاعی، این تاکتیک ناموفق ماند.

با پیوستن تظاهر کنندگان علیه بوش به درگیری ها و حرکت آن ها به سوی مدرسه Havitfeld gymnasiet و با مختل شدن آرایش نیروهای پلیس، تعدادی از فعالین توانستند از محاصره بگریزند و این خود بیانگر قدرت اعتراضی انبوه توده ها بود. پلیس به بازداشت آن عده ای پرداخت که موفق به فرار نشده بودند.

باتون، سگ، شلاق و گلوله

روز ۱۵ ژوئن پلیس از حرکت صفوف راه پیمایان به سمت محل اجلاس جلوگیری به عمل آورد و از جهات مختلف با سگ و باتون به صف راه پیمایان یورش برد. علیرغم دفاع متهورانه راه پیمایان که تنها به سنگ و پلاکارد مسلح بودند، پلیس موفق شد صف راه پیمایان را متفرق و آن ها را تا محل اجتماع مبدأ حرکت - Götaplatsen - به عقب نشینی وادارد و سپس تا خیابان عریض مرکز شهر تعقیب کند. از آن پس بود که «اغتشاشات» به وقوع پیوست. راه پیمایان با میز و صندلی کافه های کنار خیابان، در مقابل حمله پلیس، نرده های

حفاظتی برپا نمودند و در مقابل تعرض لجام گسیخته پلیس به شکستن شیشه های بانک ها و مغازه ها پرداختند که حرکتی قابل فهم بود.

شب هنگام پلیس و جمعی از فاشیست ها جشنی خیابانی را به صحنه درگیری مبدل کردند. درگیری ها با شلیک پلیس به سمت تجمعات اعتراضی به اوج خود رسید و منجر به زخمی شدن ۳ نفر گردید. یکی از زخمی شدگان هنوز در بیمارستان بستری ست.

شنبه شب، پلیس يك تجمع مسالمت آمیز را در میدان راه آهن Järntorget که در اعتراض به خشونت پلیس و به کارگیری گلوله برپا شده بود به محاصره درآورد. اواخر شب، نیروهای «ضد تروریسم» مسلح به سلاح های خودکار به مدرسه ای که محل خواب شماری از راه پیمایان بود یورش برده تعدادی را دستگیر کردند. در مجموع در جریان گردهم آبی یوته بوری بیش از هزار نفر دستگیر و بازداشت شدند. ساعت ها در بازداشتگاه های موقتی به سر بردند، از آنان عکس گرفته شد و به اتهام برهم زدن آرامش و نظم عمومی، بدون برخورداری از حق وکیل مدافع و هرگونه حمایت قانونی، از آنان بازجویی سریع به عمل آمد. اگرچه اکثریت آنان آزاد شدند و گروهی به کشورشان بازگردانده شدند، اما تعدادی دیگر همچنان در بازداشت هستند و با اتهامات سنگین تر در انتظار محاکمه اند. مبارزه و اقدامات سریع برای آزادی فوری و بی قید و شرط آن ها هم اکنون آغاز گشته است.

شلیک گلوله به سوی تظاهر کنندگان در نوع خود اقدامی تاریخی ست. نخستین بار است که بعد از سال ۱۹۳۱ [که در حقیقت نظامیان و نه پلیس به سوی تظاهر کنندگان شلیک کردند و پنج نفر را به قتل رساندند] پلیس سوئد به روی راه پیمایان آتش می کشاید. به کارگیری مجدد خشونت تلاشی ست برای ایجاد تشنت در جنبش علیه سرمایه داری؛ اما این شکست خواهد خورد. جنبش پیشرو و مترقی — خاصه وقتی که با شهیدانش نیز تلاقی می کند، مثلاً جنبش دانشجویان Kent State University - USA - 1968 — روحیه رزمندگی و ثبات عزمش افزایش خواهد یافت. آنگاه که به نخوت و غرور هیستریک رسانه های گروهی که تخریب و ویرانی «اموال عمومی» را جار می زنند، از ظنن افتد، توده های وسیع، جوانان و کارگران چهره کریه دولت را به نظاره خواهند نشست. آنان که در مقابله با تهاجم پلیس «خشونت» راه پیمایان را تقبیح و محکوم می کنند [صرف نظر از پاسیفیست هایی که مایل اند خود را قربانی تجاوز وحشیانه قلمداد کنند] مدافعان نکبت بار اقتدار دولتی هستند که به خود این حق را می دهد که با شهروندانش اینگونه رفتار کند. هیچ دموکراتی (اگر نگوییم سوسیالیست و آنارشیست) نمی تواند چنین مقاومتی را محکوم کند. مقاومت و دفاع از خود جنایت نیست.

آنان از چه می ترسند؟

سرکوب گردهم آبی کوتاه بورگ، گویای جنایتی سازمان یافته علیه حقوق دموکراتیک شهروندان سوئدی و اروپایی ست. به وضوح آشکار است که روند تحقق پروژه Forteuropa کدام عنصر را در خود حمل می کند: نه تنها قلعه ای مستحکم به گرد جهان فقر و همه طرد شدگان (که موضوع عمده گردهم آبی های جنبش علیه سرمایه داری ست) می کشد، بلکه برای مردم اروپا و به ویژه برای آنان که حقوق دموکراتیک خود را مطالبه می کنند در حکم اردوگاه اسیران است. صدر اعظم سوسیال دموکرات آلمان چنین اظهار نظر می کند: «هیچگونه دیالوگی با جنایتکاران وجود نخواهد داشت» این بیانات شرم آور باید در حافظه کارگرانی نقش بندد که به او رأی داده اند. گرهارد اشرویدر، تونی بلر، ژاک شیراک، گوران پرسون مأموران کهنه کار سرمایه جهانی اند. ذره ای جوهره دموکراتیک در آنان یافت نمی شود چه برسد به جوهره سوسیالیستی (که برخی شان ادعا می کنند).

آنان اکنون در صدداند که مدل واقعی «گوته بورگ» را به الگوی دائمی و سرمشق موجودیت اروپا بدل کنند. همزمان، هنگامی که انسان‌ها در تلاش‌اند تا حقوق دموکراتیک و انسانی خود را در مقیاس بین‌المللی مطالبه کنند، آنان مشغول بنیان نهادن حصارهای قاره‌ای‌اند. آنان می‌خواهند آزادی مسافرت «اراذل و اوباش» سیاسی را برای شرکت در گرد هم آیی اعتراضی بین‌المللی ممنوع کنند. به هنگام اجتماع سران متکبر اتحادیه اروپا در بروکسل، آنان در صدد ایجاد مخفیگاه‌های دائمی‌اند، آزاد از هرگونه اخلاق و بی‌نظمی از جانب شهروندان و اتباع خودی. به منظور بحث و بررسی سیاست‌های امنیتی، هماهنگی بین نیروهای پلیس، ارتقاء سطح مهارت آن‌ها و انطباق لجستیکی (سوق الجیشی) دستگاه‌های پلیس اروپایی با اهداف سرکوبگرانه آن‌ها ست که قرار است کنفرانسی از وزیران کشور اتحادیه اروپا در آینده برگزار شود.

چرا گردهم آیی گوته بورگ به نقطه عطفی تبدیل شد؟

دلیل اصلی آن روشن است. جنبش در حال گسترش مبارزه علیه سرمایه‌داری وارد مرحله نوینی با مشخصه جهانی شده است. اعتراضات توده‌ای در کشورهای پیرامونی [نیمه مستعمره، در متن]، اعتصابات عمومی، اشغال زمین‌های کشاورزی از طرف دهقانان بی‌زمین، اعتراضات و راه‌پیمایی‌های جوانان، پناهندگان، فعالین اتحادیه‌ها، آنارشویست‌ها، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها قدرتمندتر از پیش ادامه خواهد یافت. گرایش‌های متنوع این جنبش علیه جهانی شدن سرمایه و نهادهای بین‌المللی تابع آن که فاقد هر نوع مشروعیت قانونی‌اند یکجا گرد می‌آیند. این جنبش واقعیتی ست مسلم و تهدیدی ست جدی علیه بورژوازی و دولت‌هاشان. بدین ترتیب، آن‌ها در تلاش‌اند که فعالیت این جنبش را «جنایت» توصیف کنند و بخش رادیکال این جنبش را منزوی سازند. امپریالیست‌ها از رشد این جنبش هراسان و وحشت زده‌اند. به همان میزان که این جنبش خود را بهتر سازمان دهد و پیوند خود را با طبقه کارگر افزایش دهد یقیناً صاحبان سرمایه در وحشت بیشتری فرو خواهند رفت. به همین دلیل است که آن‌ها این جنبش را تهدیدی علیه «دموکراسی» و نقض پایه‌های آن می‌دانند و بر آن‌اند که بر این جنبش نقطه پایان بگذارند. آنان علیه این جنبش اعلان جنگ داده‌اند. وظیفه ما ست که هم اینک خود را سازماندهی کنیم و با تهاجم دولت‌های سرمایه‌داری به مقابله برخیزیم. صرف نظر از اینکه این دولت‌ها خود را «سوسیالیست» یا لیبرال و سبز و محافظه کار بنامند، یا اینکه تحت نفوذ راست افراطی به شمار آیند [مثلاً ایتالیا و اتریش].

گوته بورگ به ما می‌آموزد که دولت‌ها چه تحت عنوان «دیالوگ» و یا «درگیری و سرکوب» منافع طبقه مسلط را تأمین می‌کنند. بنا بر این، جنبش کارگری، دانشجویان، همه‌طردشدگان و استثمارشدگان باید در مبارزه‌ای مشترک در سطح بین‌المللی دور هم گرد آیند تا بتوانند از حق راه‌پیمایی و اعتراض، حق سازماندهی و آزادی عمل خود دفاع کنند.

درس‌هایی از گوته بورگ

چگونه پلیس موفق شد در مدتی اندک، گردهم آیی و تظاهرات علیه سرمایه‌داری را متفرق کند. چگونه پلیس موفق به بازداشت و دیپورت صدها تن از فعالین این جنبش شد؟

رهبری اتحادیه‌های بزرگ و احزاب سوسیال‌دموکرات از سازماندهی و بسیج گروه‌ها و بخش‌های مرتبط با آن‌ها، جهت شرکت در تجمع گوته بورگ امتناع ورزیدند. آن گروه‌هایی نیز که از این گرد هم آیی پشتیبانی کرده یا در روز ۱۶ ژوئن به سازماندهی تظاهرات پرداختند [مثل حزب چپ سوئد] در بهترین حالت قصدشان این بود که

فعالین عرصه مبارزه با سرمایه داری را از صف توده های کارگر و جوانان جدا سازند. آنان تلاش نمودند جریان هایی را که می توانستند موانع حفاظتی پلیس را برهم زنند در انزوا قرار دهند. اتحاد رفرمیستی متشکل از آتک و نات ورك [زیر نفوذ حزب چپ] در مجموع تلاش کردند که از نزدیک شدن راه پیمایان به محل اجتماع سران ممانعت به عمل آورند.

گودرون شیمان (Gudrun Schyman) رهبر حزب چپ سوئد در سخنرانی خود چنان اظهاراتی به عمل آورد شبیه ادا و اطوارهای اشرافی شیراک و شرویدر. وی در روز ۱۶ ژوئن قبل از حرکت صف راه پیمایان صریحاً به دفاع از پلیس پرداخت و گفت: «در مقابله با اراندل و اوپاش که در پی اعمال خشونت اند، پلیس مأموریت دشواری بر عهده داشت».

رهبران رفرمیست شتابزده به تکرار همان حرف هایی پرداختند که جنایتکاران روزنامه های مالی - اقتصادی در مورد هرنوع مقاومتی که علیه دولت صورت می گیرد به کار می برند به نحوی که باید اذعان داشت که گفتار رفرمیسم از حقارت و فرومایگی گفتاری نشأت می گیرد که سلطه سرمایه را می پذیرد. انطباق سیستماتیک «سوسیالیسم» به گونه ای که در راستای منافع صاحبان سرمایه باشد البته مجاز شمرده خواهد شد. رفرمیسم فاقد هرگونه کاراکنر [مثبت] است و باید آن را از صف جنبش کارگری بیرون انداخت.

رهبران ATTAC و «اقدام گوته بورگ» محترمانه مسؤولیت اصلی خشونت ها را به دوش پلیس انداختند اما دفاعی قدرتمند از تظاهر کنندگان به عمل نیاوردند.

دموکرات های مماشات طلب باید از تملق گویی مطبوعات بورژوایی که در رابطه با «خشونت آنارشیستی» هوجوی گری به راه می اندازند اجتناب ورزند. ما «خشونت» را محکوم نمی کنیم. حتی آن اقداماتی که جهت درست خود را گم کرد. ما خشونت دولتی علیه حقوق دموکراتیک شهروندان را محکوم می کنیم. یقیناً ما هیچگونه مسؤولیتی در قبال تخریب مغازه ها، سمبل های سرمایه (بانک ها، مک دونالد...) متقبل نخواهیم شد. همه این اقدامات دارای محتوا و مضمون سیاسی اند. رهبران گمراه کننده ای همچون گودرون شیمان باید مسؤولیت تفرقه در صفوف جنبش را تقبل کنند، نه اینکه کسی را به خاطر شکستن شیشه های پنجره ها سرزنش کنند. بیانات گودرون شیمان از سیاسی ورشکسته حکایت می کند با مضمون جنبشی در محدوده محلی، برای خروج از اتحادیه اروپا و جانبداری از دولت های ملی.

ما به جنبشی جهانی که صاحبان سرمایه را در تمام کشورها تهدید می کند نیازمندیم. ما باید با دستگاه های مطبوعاتی، احزاب بورژوایی و رهبران رسمی اتحادیه ها که در صدد اند جنبش را منزوی، جنایتکار و ممنوع اعلام کنند مقابله کنیم. ضروری ترین شیوه برای اجتناب از فروغلتیدن در انزوا، روی آوردن ما به جنبش کارگری است. باید به آن ها خصلت تهاجمی بدهیم. انزوی میلیتانت های پیشگام خواست رهبری اقتدارگرای اتحادیه ها است. ما اسیر این دام نخواهیم شد. سرمایه داری اروپا پروژه خطرناک تبدیل اتحادیه اروپا به یک ابرقدرت را مد نظر دارد که نمی تواند جنبش اعتراضی علیه سرمایه را تحمل کند.

از اینکه دولت ایرلند در تحویل و ارائه یک «رأی مثبت» در مقابل هدایای سخاوتمندانه سال های اخیر که به این دولت پیشکش شده بود ناموفق ماند، وزیران خارجه آلمان و اتریش نتوانستند خشم و نارضایتی خود را پنهان کنند. آن ها با خودبینی و نخوت، «تغییر» نتیجه گیری را در اولین فرصت ممکن مطالبه نمودند. به وضوح معلوم است که فهم و درک آن ها از دموکراسی، حول معیارهایی شکل می گیرد که اعتبار خود را از دست داده اند. گردهم آبی گوته بورگ نقطه عطفی بود در جنبش علیه سرمایه داری اخیر و گامی به جلو در عرصه سیاسی. اثر بلاواسطه آن بی آبرویی رهبران گرایش رفرمیستی بود.

موفقیت عظیم گرد هم آبی اعتراضی در سیاتل و کیک مرهون اتحاد و پیوند عملی کارگران مرتبط با اتحادیه ها و دیگر جریان های فعال در عرصه مبارزه علیه سرمایه داری بود. در اروپا به دلیل ریشه های تاریخی رفرمیسم، عملی ساختن موفقیتی نظیر آنچه در سیاتل و کیک اتفاق افتاد، با یک چالش رو به رو است. در یک بسیج عمومی برای گرد هم آبی ۲۳ ژوئیه در جنوا (ایتالیا) باید این امر را عملی کرد. ما به جمعیت بیشتری از راه پیمایان نیازمندیم. بسیج اتحادیه ها از پایین، تنیدن رشته های پیوند بین گرایش های رادیکال و تمام جریان های دیگر به تحقق این امر یاری می رساند. مبارزه با نهادهای غیر دموکراتیک سرمایه داری اروپا، حول حمایت از دولت سرمایه داری «آزاد و مستقل» [دولت ملی] عملی نخواهد شد. پیشبرد این عمل حول مبارزه برای گسترش حقوق اجتماعی - دموکراتیک در سراسر اروپا و مبارزه با سیاست های راسیستی اتحادیه اروپا ممکن خواهد بود.

درس هایی دیگر - استراتژی و تاکتیک

علاوه بر جمعیت انبوه، ما به راه پیمایان متشکل و سازمان یافته ای نیاز داریم که آگاهی روشنی از اهداف مبارزاتی داشته باشند و نیز به یک فرماندهی دموکراتیک، که همه فعالین سیاسی، اجتماعی، سندیکایی، سازمان های ضد فاشیستی، ضد راسیستی، فعالین حفظ محیط زیست و گروه ها و احزاب مختلف حول آن گرد آید. قبل از هرچیز، ما به دفاعی سازمان یافته از راه پیمایان در مقابل یورش پلیس نیازمندیم. دفاعی که به توده های انبوه امکان دهد که خط دفاعی پلیس را درهم بریزد و مراقبت از اعمال تحریک آمیز پلیس را زیر نظر داشته باشد. این بدان معناست که با رفرمیست ها مقابله کنیم و هم چنین در مقابل حساسیت نیروهای منفرد آنارشیستی درون صفوف جنبش هشیار باشیم.

آثارمنفی تاکتیک های Direct Action Network که Ya Basta از آن دفاع می کند و مبتنی بر اقدامات غیر خشونت آمیز است و همچنین تاکتیک های بلوک سیاه که فقط روی یک تاکتیک [درگیری خیابانی] تأکید می کند، زمانی پدیدار خواهد شد که هر دو تاکتیک به بتوارگی (فیتیشیسم) منجر شود. چسبیدن این نیروها به بتوارگی تاکتیک هایشان، نه تنها به وضوح، تجمع توده های انبوه را ناممکن می سازد، بلکه مقابله با خصلت سرکوبگرانه و قاطع دستگاه دولتی را نیز با دشواری رو به رو خواهد ساخت. پایبندی Ya Basta, Direct Action Network و اصرار بر تاکتیک آرامش طلبانه، حاکی از روی گرداندن آن ها حتی از خشونت دفاعی است. تاکتیک های آنارشیست های بلوک سیاه، آنتی فاشیست های مستقل، صرف نظر از صلاحیت و توانمندی آن ها در درگیری خیابانی و شجاعت تردیدناپذیر آنان، عموماً برای شکستن خط دفاعی پلیس کافی نیست و فاقد ارتباط های لازم با توده های طبقه کارگر است که در برابر درگیری های خیابانی نظاره گرند. اهداف آن ها می تواند تأثیر گذار باشد و این اتفاقی نیست که آن ها می توانند گروه های رادیکال بیشتری را به خود جلب کنند؛ اما خشونت و نیز اعتراضات توده ای «مسالمت آمیز» باید به اهداف خود آگاه باشد و برای آنکه در مقابل یورش پلیس دچار عقب نشینی نشود، باید به خوبی خود را سازمان دهد.

... و نکته آخر

اظهارات برلوسکونی (رئیس شورای وزیران ایتالیا) پرتناقض بود. او از سرکوب و ممنوعیت گرد هم آبی در جنوا سخن گفت و افزود که شهر را با ایجاد وحشت و هراس حفظ خواهد کرد. رهبران هشت کشور صنعتی G8

در يك كشتی جنگی در بندر اقامت خواهند کرد. مرزهای ایتالیا بسته خواهد شد. او قول داد که با تظاهر کنندگان دیالوگی را آغاز کند و حق برپایی اجتماعات را محترم شمارد. اگر شهروندان ایتالیایی، فعالین جنبش ضد سرمایه داری و جنبش کارگری اروپا به شکل توده ای بسیج نشوند، وعده های «دموکراتیک» برلوسکونی به سبک گوته بورگ تکرار خواهد شد.

گرایش نیرومندی از رفرمیست ها و لیبرال ها در شیارهای درون جنبش علیه سرمایه داری پناه خواهند جست. اما ما متوقف نخواهیم شد. تدارك يك بسیج سراسری و مقاومتی عمومی از هم اکنون آغاز شده است. ما برای مقابله با راهبندان های تونی بلر، شرویدر، برلوسکونی، با هشپاری و جسارت از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم کرد. حد اکثر فعالین باید خود را به جنوا برسانند. آنان که به هر دلیلی نمی توانند به جنوا مسافرت کنند و یا آنان که در راه مجبور به توقف می شوند، باید هر نقطه ای، تمام شهرهای محل اقامت خود را به جنوا تبدیل کنند. رفقای ما در ایتالیا در اجتماعات بزرگ به دور هم جمع خواهند شد. فعالین کارگر خود را برای راه اندازی اعتصاب عمومی آماده می سازند. به برلوسکونی و رژیم فاشیستی اش که به حقوق دموکراتیک و اجتماعی شهروندان تجاوز می کند فرمان ایست داده خواهد شد.

آشکارتر بگویم، اگر آن ها با نیروی پلیس و اسلحه به حقوق ما در يك نقطه تجاوز می کنند، صدها جای دیگر نیروهای جدید برخوانند خاست. این نه يك ژست توخالی ست و نه ادعائی پوچ. مقاومت و اعتراض در صفوف طبقه کارگر علیه اخراج های شرکت های چند ملیتی و خصوصی سازی های دولت های مطلق و مطیع آن ها نیرومندتر خواهد گشت. اربابان پرنخوت اتحادیه اروپا علیه جنبش ما جنگی مقدس را آغاز کرده اند. ما بی هیچ ترسی و بدون تردید از این فراخوان استقبال می کنیم.

آقایان بلر، شیراک، شرویدر، برلوسکونی ماسک دموکراسی شما فرسوده و پوسیده است. چه بهتر! این بهما کمک می کنند که به سادگی شما را افشا کنیم. دروهله اول در انتظار کارگران جهان و روشنفکران که شما به مغز و قلب آنان برای پروژه اروپایی تان نیازمندید و بعد در انتظار میلیون ها کارگری که به تصور حفظ موقعیت شغلی و حقوق اجتماعی خویش به شما رأی دادند. ما بی آنکه در دام ناسیونالیسم خرده بورژوازی درغلتیم، میلیون ها قلب و مغز را علیه شما بر می شوریم. ما جنبشی انترناسیونالیستی را سازمان خواهیم داد که آنقدر نیرومند باشد تا مبارزه ای طبقاتی را آغاز کند و شما را و «راه سوم» یا «میانه» جدیدتان را به زباله دان تاریخ پرتاب کند.

۱۹ ژوئن ۲۰۰۱

دبیرخانه بین المللی FRKI فدراسیون بین المللی کمونیست های انقلابی، برگرفته از سایت اینترنتی «قدرت کارگر» [شاخه سوئد FRKI]

www.arbetarmakt.com/nyhetsbrev/Nr97

ترجمه مصطفی ناصر

مصاحبه با کریستف آگیتون، یکی از مسؤولین Attac

(لیبراسیون ۱۸ ژوئن ۲۰۰۱)

«باید محرومیت و بی صبری مبارزان و معترضان را درک کرد»

کریستف آگیتون، سندیکالیست (در اتحادیه کارگری SUD) و از فعالین انجمن «اقدام علیه بیکاری» (AC!)، مسؤول روابط بین المللی انجمن Attac نیز هست. وی به اعتبار تخصص، میلیتانتیسم و مطالعه ای که روی حوادث روز دارد (۱) یکی از محورهای عمده جنبش های اعتراضی علیه جهانی شدن است.

س: آیا Attac اعمال خشونت در گوته بورگ را محکوم می کند؟

ک. آگیتون: ما طرفدار تظاهرات غیر خشونت آمیز هستیم. ما در هیچ حالتی در اقداماتی که ماهیت خشونت آمیز داشته باشد شرکت نمی کنیم و نخواهیم کرد. ولی هیچ توجیهی برای استفاده از اسلحه، آنطور که در سوئد رخ داد، وجود ندارد. این نخستین بار است که طی ۵۰ سال گذشته چنین واقعه ای در اروپا رخ می دهد.

آیا جنبش اعتراضی به سوی رادیکالیزه تر شدن پیش می رود؟

ما با جنبشی دوگانه رو برویم. از یک سو جنبش گسترش می یابد و مشارکت معترضین هرچه انبوه تر می شود، و از سوی دیگر نظرخواهی ها نگرانی فزاینده اکثریت مردم را در قبال جهانی شدن نشان می دهد. خشم شدید برخی محافل مبارز و اقشار اجتماعی — راه پیمایی علیه بیکاری، کشمکش هایی از نوع کارخانه Cellatex در فرانسه، امری کاملاً واقعی ست (در ژوئیه ۲۰۰۰، کارکنان اخراج شده تهدید کردند که با ریختن مواد سمی موجود در کارخانه به درون یک رود، آب رودخانه را مسموم خواهند کرد - توضیح لیبراسیون).

چنین بسیج نیرومند علیه کنفرانس سران اروپا را چگونه توضیح می دهید؟

از سیاتل به بعد، هیچ کنفرانسی از سران نیست که متقابلاً با کنفرانس معترضان و تظاهرات هرچه عظیم تر آنان همراه نباشد. خواست هایی که در همه جا مطرح می شوند همواره یکی ست: پاسخ به آرزوهای اجتماعی (مبارزه با نابرابری، با بی ثباتی مشاغل، با ناامنی فزاینده اجتماعی)، آرزوهای مربوط به محیط زیست (عدم پذیرش و رد دست اندازی شرکت های چند ملیتی بر منابع همگانی کره زمین)، آرزوهای دموکراتیک (اراده اعمال نظر در گزینش هایی که به آینده کره زمین مربوط می شود).

ولی آیا هدف را عوضی نمی گیرند؟ از یک طرف نهادهای بین المللی (مانند سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول و ...) وجود دارند که انجام کارهای معینی بدانان واگذار شده و از طرف دیگر سران دولت هایی که به نحو دموکراتیک انتخاب شده اند (کنفرانس های سران اروپا).

نه، عوضی نمی گیرند. در اصل، منظور از اتحادیه اروپا، نهادی صرفاً اقتصادی نبود، حال آنکه امروز همچون پله ای برای «جهانی شدن لیبرالی» عمل می کند و به نگرانی های اجتماعی و سیاسی به حد کافی توجه ندارد.

با وجود این، شمار فراوانی از معترضین جهانی شدن، اتحادیه اروپا را سپری در برابر افراط کاری های جهانی شدن تلقی می کنند.

جنبش اجتماعی جهانی ذاتاً بین المللی ست و در مجموع، ضد آمریکایی یا ضد اروپایی نیست. خطر بازگشت به دوره حاکمیت ملی و ناسیونالیسم وجود ندارد. ولی اگر اروپا در زمینه محیط زیست پیشرفت هایی داشته، می توان گفت که در زمینه اجتماعی چنین نیست. اتحادیه اروپا خود را بیشتر همچون ماشینی برای کاهش و شقه شقه کردن دستاوردهای اجتماعی و خدمات عمومی نشان داده است تا وسیله ای برای تضمین حقوق نوین.

آیا برقراری تظاهرات علیه کنفرانس های سران با این خطر همراه نیست که اعتراض ها را عادی و بی اثر کند؟

ممکن است به نظر تکراری برسد. اما باید بی صبری و محرومیت صدها هزار نفر از مبارزان را که هنوز هیچ تغییری در سیاست ها نمی بینند درک کرد. نخستین سؤالی که فرمانروایان ما باید از خود بپرسند این است که چرا خشم مردم اوج می گیرد و چگونه می توان جهت اعمال سیاستی دیگر به امکانات لازم دست یافت. تحول عمیقی در سرمایه داری، در عملکرد و قواعد آن رخ داده است. در برابر این تغییر و تحول هم واکنش ها متعدد است. اگر هنگام تشکیل کنفرانس سران تظاهرات برپا می شود، عکس العمل هایی هم علیه برنامه های اجتماعی که منطبق با مصالح بازارهای بورس اند (مثلاً در مورد شرکت *دانون* و *مارکز اند اسپنسر*) رخ می دهد. در ایرلند به معاهده نیس (Nice) رأی منفی دادند که نشانه واقعی وجود نارضائتی اجتماعی و دموکراتیک است، همین طور است عدم شرکت روز افزون مردم در انتخابات در فرانسه، در ایالات متحده، در ایتالیا. و بالاخره کارزارهایی که به منظور لغو دیون کشورهای فقیر صورت می گیرد یا برای برقراری عوارض تابین (Tax Tonin) یا کنفرانس هایی مثل پورتو الگره که پایه های مناسبات بدیل را ریخته اند.

تفاوت بین این اعتراضات و اعتراضات سال های ۱۹۷۰ چیست؟

همان جنبش جوانان است که واقعاً جهانی ست، ولی تفاوت به وضوح در این است که در اکثر موارد، مسأله بر سر تصرف دولت از طریق سازمان های انقلابی نیست، بلکه جست و جوی راه های دیگری جهت اعتراض های رادیکال است. به ویژه هم اکنون شاهد بروز ائتلاف های بسیار وسیع تری هستیم با جنبش های دهقانی، سازمان های فراوان غیر دولتی، سندیکاها، توده ای (مانند AFL-CIO در آمریکا)، و دنیایی که عرصه فعالیت انجمن ها ست.

یادداشت:

۱- نک. به کتاب: Le Monde nous appartient (دنیا متعلق به ما ست)، انتشارات Plon، پاریس.